



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۰۳/۲۲/۲۰۲۳

محمد صالح گردش

در حواشی کیش و بینش حافظ (قسمت اول)

در تاریخ ادبی جهان سانسور اندیشه‌ها در نوشتار و آثار به انحای گوناگونی وجود داشته‌است که خطرناکترین نوع آن را می‌شود سانسور دینی و عقیدتی نامید. این سانسور هم درونی‌ست و هم بیرونی، طوری‌که اعتقادات مسلط بر ذهن و روان، فرد را مانع اظهار افکار و اندیشه‌هایش گردیده و اگر به طریقی بر باورهایش فایق آید باز هم همان اعتقادات، سنت‌ها و باورهای مسلط بر اذهان اجتماع از لحاظ ایجاد رعب و ترس و حیا برای فرد، مانع بزرگی در بیان اندیشه‌ها بوده می‌تواند. خصوصاً در جوامع مسلمانان این سانسور به‌شدت خود تا امروز باقی‌ست.

باوجودی‌که حافظ انسان شادی طلب و خوش‌بینی بود، اما در قرآن کریم آمده‌است: ان الله لایحب الفرحین (سوره قصص آیه ۷۶) یعنی، بدرستی که الله شادی کنندگان را دوست ندارد. در زندگی فردی و اجتماعی خود به‌تجربه دیده‌ایم که خندیدن و شادی و طرب از مجرای اعتقادات دینی ما به‌نحوی سانسور گردیده‌است و از آن‌جا که موسیقی سبب ایجاد خوشی و طرب می‌گردد، شنیدنش را علمای دینی تحریم نموده‌اند. سنت‌ها و افکار مسلط در جامعه نمی‌گذارند تا فردی عمیقانه بیاندهد و نتایج افکار و بینش‌هایش را از لابلای سخن و هنرش بازتاب دهد. از همین‌جاست وقتی نتایج و حاصل اندیشه و تفکری در برابر تابو‌ها یا خطوط قرمز باور‌ها و سنت‌های جامعه قرار می‌گیرد، به اجبار کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین اندیشه کردن و هم بیان نتایج اندیشه و تفکر، دلیری و جسارت می‌خواهد، زیرا در مکتب عقاید و باور‌ها، اندیشه‌ها آموختانده می‌شوند و نه آزادی و نتایج اندیشیدن‌ها. در مکتب باور‌ها از ابتداء آزادی اندیشیدن را می‌گیرند، به استثنای همان محدوده‌ی‌که از پیش برای پیروان تعیین و حصر گردیده‌است. بنابراین در چنان فضای تنگ اجتماعی که حافظ می‌زیست، مهارت حافظ در هنر سخن‌وری با جسارت و دلیری خردمندانه‌اش از آن جهت قابل تحسین و ستایش است که او نتایج تفکر و اندیشه‌های عمیقش را از آئینه‌ی قاموس باور‌های مسلط اجتماع زیست‌ش چنان بازتاب می‌داد که تمام جهات ناگزیری‌های زندگی، مانند تداوم حیات و هم حتا تدارک نیازمندی‌های زندگی‌اش را با حفظ رسالت در بیان حقایق، در هنر زیبای سخن‌ش در نظر می‌گرفت. به عباره دیگر، یعنی حافظ در سخن‌ش، اندیشه‌هایش را با چاشنی نقد از باور‌های مسلط جامعه، با در نظرگیری احتیاط به تداوم حیات و هم دستیابی به معاش مورد نیاز زندگی‌اش از دربار‌ها، با مهارت خاصی بیان می‌داشت. همان است که از آغاز، شنوندگان و مخاطبین کلامش گسترده بوده اند.

تیمور گورکانی که خود را مرد فضل و دانش می‌دانست، به هر شهر و دیاری که می‌رفت، فضلا و علمای آن‌جاها را فرا می‌خواند و با آن‌ها به‌گفت‌و‌گو و بحث می‌پرداخت. زمانی‌که تیمور گورکانی وارد شیراز می‌شود علما و فقه‌های شیراز را به نزد خود فرا می‌خواند و با آن‌ها مجلس بحثی را می‌آرید، اما به آن‌ها آگهی و دانشی را که انتظار داشت، نمی‌یابد. همین است که عرفای آن‌روز شیراز را که حضرت حافظ در جمع آن‌ها بوده‌است، دیدار می‌کند. طوری‌که از اثر تیمور آشکار می‌گردد، عرفا با اهل فتوا و شرعیت چندان میانه خوبی نداشته‌اند. سؤالی که در ذهن من ره می‌یابد این است که آن‌ها چگونه اندیشه‌ی در باره عالم هستی داشته‌اند؟ اما مسلم‌است که عبادات‌شان را با همه اختلافات با اهل شرع، باز هم در چوکات و زیر چتر مناسک دین مبین اسلام بجا می‌آوردند. حافظ همیشه از زهد ریایی اهل شرع سخن گفته و از دو رویی‌های آن‌ها به‌ستوه آمده بود چنان‌که گوید:

دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی- من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

و یا:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی- دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
و باز:

باده نوشی که درو روی و ریایی نبود- بهتر از زهد فروشی که درو روی و ریاست
همچنان حافظ در بیت زیر از ناهمی آن اهل سخن به میان آورده است:
سر ز حسرت به در می‌کده ها برکردم- چون شناسای تو در صومعه یک پیر نبود
در شعر زیر کاملاً هویدا می‌گردد که در پی راه و طریق دیگر به خاطر عبادت و ارضای خواست‌های باطنی‌اش بوده
است:

حالی‌ا مصلحت و بخت در آن می‌بینم- که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
جام می‌گیرم و از اهل ریا دور شوم- یعنی از اهل جهان ، پاکدلی بگزینم
جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم- تا حریفان دغل را به جهان کم بینم
سر به آزادی از خلق برآرم چون سرو-گر دهد دست که دامن ز جهان برچینم
بس که در خرّقه‌ی آلوده زدم لاف صلاح- شرمسار از رخ ساقی و می رنگینم
سینه‌ی تنگ من و بار غم او هیهات- مرد این بار گران نیست ، دل مسکینم
من اگر رند خراباتم و گر زاهد شهر- چه تفاوت ؟ که کنون کیش خرد شد دینم
بنده‌ی آصف دهرم ، نروم راه خطا- گر خطا کرده‌ام ای چرخ مجویی کینم
بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا می‌پسند-که مکدر شود ، آینه مهر آیینم

حافظ در ابیات بالا به صراحت می‌گوید که اگر رند خراباتی بوده و یا زاهد شهر و دیار خود، کیش خرد، دینش بوده
است.

تا آن‌جا که به اهل تحقیق و پژوهش هویدا است و نیز قسمی که پیروان آئین زردشتی مدعی اند، دین زردشتی را دین خرد
گفته‌اند. این‌که کیش زردشتی چرا آئین خرد بوده است، شاید دلایل و استناد های زیادی را پیروان آن آیین ارائه بدارند؛ اما
تا آن‌جا که می‌دانم سخنان زیر از وخشور زردشت بتواند روشنایی به موضوع فوق بیان‌دازد:

در هنگامی که تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و قوه اندیشه آفریدی در هنگامی که زندگانی را بقالب
مادی در آوردی و قتی که تو کردار و اراده (آفریدی) خواستی که هر کسی بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار
کند. (اهنود گات، یسنا ۳۱ قطعه ۱۱)

همچنان دین زردشتی یکی از ادیان قدیم و بزرگ بشری است که به صداقت و راستی پیروان خود بیشتر تأکید می‌ورزد و
پایه و اساس آن دین به سه اصل استوار بوده است: گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک.

زردشت در یسنا ۲۸ بند ۴ می‌گوید: « تا هر چند توش و توان دارم [مردمان] را خواهم آموخت که راستی (اشه) را
جویند.»

هرودوت در باره رفتار اجتماعی ایرانیان خاطر نشان می‌سازد که ایرانیان دروغ گفتن را زشت ترین کارها می‌دانند. وی در مورد اضافه می‌کند یکی از چیزهای که بزرگان ایرانی به فرزندان‌شان می‌آموزند راستگویی است. (زردشتیان.... ص ۱۰۴)

کوروش امپراتوری پهناورش را به‌اساس همین اصول عدل و راستی پایه گذاری نمود و او الگوی یک مزدا پرست راستین و واقعی بود. کوروش تلاش در تحمیل دین زردشتی بر اتباع خود نکرد بلکه آنان را تشویق کرد تا به نظم زندگی کنند و زندگی صادقانه‌ای بر اساس اعتقادات‌شان داشته باشند.

پس در دین زردشتی هرکسی به‌حسب اراده خود و از روی اعتقاد باطنی رفتار می‌نماید و آن به این معناست که هر فرد به اساس خرد و تعقل راه خود را برمی‌گزیند. از همین‌جا بوده‌است که کوروش بزرگ هرگز اتباعش را وادار به پذیرفتن دین و آیین خودش نساخت و فقط آنان را تشویق نمود تا با رعایت نظم و عدم تجاوز به حقوق دیگران زندگانی صادقانه‌ی داشته باشند و خودش نیز روی همین اصل با همه پیروان ادیان عصرش رفتار انسان‌دوستانه و منصفانه داشت.

ادامه دارد...